

مبانی فقهی عدم پذیرش توبه مجرم بعد از اثبات بزه و صدور حکم تعزیر در محاکمه

روح الله حسینزاده^۱

چکیده

در فقه اسلامی، توبه یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازگشت مجرم به مسیر حق و اصلاح خویش تلقی می‌شود. اما پذیرش یا عدم پذیرش توبه، به‌ویژه پس از اثبات جرم و صدور حکم تعزیر، محل اختلاف و تأمل است. در آیات و روایات شریفه برای توبه ارکانی ذکر شده است که برخی درونی و مربوط به شخص تائب و برخی بیرونی است. ارکان مربوط به شخص تائب را ندامت و پشیمانی قلبی، استغفار زبانی و تصمیم بر عدم بازگشت به گناه برشمرده‌اند و عمل با اعضا و جوارح، انجام عمل صالح و ادای حقوق مردم (حق الناس) را نیز از ارکان بیرونی توبه دانسته‌اند. اثر اصلی توبه، در صورتی که با شرایط لازم خود واقع شود، سقوط مجازات مجرم می‌باشد. این اثر مربوط به توبه پیش از اثبات جرم است که مورد اجماع فقهای امامیه است. در حقوق کیفری اسلام، توبه یکی از معاذیر قانونی معافیت از مجازات محسوب می‌شود؛ بدین معنا که جرم، واقع شده و مجرم دارای مسئولیت کیفری است؛ اما رعایت پاره‌ای از مصالح، ایجاب می‌کند که از وی رفع مجازات شود. در مورد شخص تائب نیز قضیه همین گونه است؛ یعنی با وجود اینکه عمل ارتكابی جرم بوده و مرتکب جرم نیز دارای شرایط مسئولیت کیفری است، اما قانونگذار به علت ندامت و پشیمانی حقیقی مجرم، از مجازات او صرف نظر می‌کند. این مقاله به بررسی مبانی فقهی عدم پذیرش توبه پس از صدور حکم تعزیر می‌پردازد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که تعزیر به دلیل ماهیت غیرتوقیفی و وابستگی‌اش به مصلحت جامعه، در اغلب موارد از پذیرش توبه پس از صدور حکم تأثیر نمی‌پذیرد. از این منظر، حکم تعزیر بر پایه صیانت از نظم عمومی، اجرای عدالت و اصلاح مجرم است و توبه، تنها در صورتی که پیش از صدور حکم محقق گردد، می‌تواند بر روند قضایی مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی: توبه، جرم، مجازات، روایات توبه، تعزیر، فقه اسلامی.

۱. حجت الاسلام روح الله حسینزاده، سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، از حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، معاون دادستان تهران و

مقدمه

توبه، در آموزه‌های اسلامی، فرآیندی معنوی و اخلاقی برای بازگشت فرد خطاکار به سوی خداوند است و در بسیاری از متون قرآنی و روایی، به‌عنوان دروازه‌ای برای اصلاح و نجات معرفی شده است. با این حال، در فقه جزایی اسلام، موضوع توبه پیوندی وثیق با نوع جرم، زمان توبه و مرحله دادرسی دارد. مسئله توبه و نقش آن در سقوط یا تخفیف مجازات از جمله موضوعات پرچالش در فقه اسلامی به‌شمار می‌رود.

یکی از موارد محل اختلاف بین فقها، تأثیر توبه در جرائم مستوجب تعزیر پس از اثبات جرم و صدور حکم قضایی است. برخلاف حدود که گاه با توبه ساقط می‌شوند، در مورد تعزیرات، وضعیت پیچیده‌تر است؛ چرا که تعزیر به‌عنوان مجازاتی تأدیبی با هدف اصلاح مجرم، بازدارندگی اجتماعی و صیانت از نظم عمومی طراحی شده است و در بسیاری از موارد به تشخیص حاکم بستگی دارد. نوآوری قانون‌گذار در تفکیک جرائم تعزیری به اعتبار درجات شدت و ضعف مجازات و پذیرش تأثیر توبه تنها در جرائم محدود، موجب بهم ریختگی موازین حقوقی بوده و مخالف ضوابط شرعی است. علاوه بر اینکه قانون‌گذار در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ش. در بعضی از جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی توبه را موجب سقوط مجازات دانسته است که این امر هم مورد ایراد است که قانون‌گذار در جرایم تعزیری دو شیوه متفاوت را در پیش گرفته است. برای احراز توبه در نزد قاضی شیوه خاصی در قانون پیش بینی نشده است و از این جهت از نظام آزاد ادله و اقناع وجدانی پیروی می‌نماید.

اثراتی که نهاد توبه در بزه پوشی، کاهش جرم، جلوگیری از انحراف ثانویه، بازاجتماعی کردن متهم و مجرم و پیشگیری از جرم و نهایتاً حفظ نظم و امنیت جامعه دارد، ضرورت و انجام این تحقیق را دوچندان می‌سازد. در این پژوهش مبانی فقهی عدم پذیرش توبه مجرم بعد از اثبات بزه و صدور حکم تعزیر در محاکمه را مورد بررسی قرار دهیم. سوال اصلی در این پژوهش این است که مبانی فقهی عدم پذیرش توبه مجرم بعد از اثبات بزه و صدور حکم تعزیر در محاکمه چیست؟ و همچنین به دنبال پاسخ به سوالات ذیل می‌باشیم؛ مبانی و مصادیق توبه در فقه چیست؟ احراز و پذیرش توبه در فقه چیست؟ کیفیت توبه در مجازات چگونه است؟ موضوع توبه در فقه اسلامی همواره از مسائل مورد توجه فقهای اسلامی بوده است، بخش عمده‌ای از مطالعات فقهی و حقوقی در این زمینه، پیرامون جرائم حدی و قصاص متمرکز بوده‌اند؛ اما درباره تعزیر، به‌ویژه در مرحله پس از صدور حکم، آثار علمی نسبتاً محدود و متفاوتی به‌چشم می‌خورد.

در مقاله «نقش توبه در جرایم حدودی و تعزیری از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، از سیدسعید موسوی، در یک رویکرد تحسین‌برانگیز و در تبعیت از منابع شرعی، تأسیس توبه را به‌عنوان یکی از قواعد حقوق جزای عمومی مطرح کرده است.

مقاله «توبه مجرم در فقه مقارن و حقوق جزا»، از محمد علی طاهری. از نظر این نویسنده، در حقوق اسلامی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هر یک مورد بررسی قرار گرفته است.

فقه‌های متقدمی چون شیخ طوسی در الخلاف و النهایه، و علامه حلی در تحریر الأحکام به صورت اجمالی به تأثیر توبه بر مجازات‌ها پرداخته‌اند، اما بیشتر تمرکز آنان بر حدود بوده است. در این آثار نیز اغلب بر این نکته تأکید شده که پذیرش توبه پس از صدور حکم تعزیر با اصول دادرسی و فلسفه مجازات‌های تعزیری همخوانی ندارد، مگر آن‌که حاکم اسلامی تشخیص دهد که اجرای تعزیر فاقد مصلحت است. با این حال، هنوز پژوهشی جامع که به‌طور اختصاصی مبانی فقهی عدم پذیرش توبه پس از اثبات بزه و صدور حکم تعزیر را بررسی کند، اندک است. از این‌رو، مقاله حاضر در پی آن است که این خلأ علمی را با تمرکز بر مبانی اصولی و روایی پر کرده و نگاهی جامع به دیدگاه‌های مختلف ارائه دهد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. توبه

توبه در لغت و اصطلاح توبه، اصطلاحی دینی و اخلاقی و عرفانی، به معنای بازگشت به سوی خدا می‌باشد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

الا ای مؤمنان، به درگاه خدا توبه نصوح (با خلوص و دوام) کنید، باشد که پروردگارتان گناهانتان را مستور گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل کند در آن روزی که خدا پیغمبر خود و گرویدگان به او را دلیل نسازد (بلکه عزیز و سرفراز ابد گرداند، در آن روز) نور (ایمان و عبادت) آنها در پیش رو و سمت راست ایشان می‌رود (و راه بهشتشان می‌نماید) و در آن حال (به شوق و نشاط) گویند: پروردگارا، تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را (به لطف و کرم خود) ببخش که البته تو بر هر چیز توانایی.»

«توبه»، به معنای رجوع، بازگشت از گناه و نوعی پشیمانی از گناه است؛ به طوری که هر توبه‌ای پشیمانی است، ولی هر پشیمانی‌ای توبه نیست.^۲

«نصوح» از ماده نصح در اصل به معنای خیرخواهی خالصانه است. توبه نصوح، آن‌گاه تحقق می‌یابد که خالص بودن و محکم بودن با یک دیگر جمع شوند. توبه در لغت به معنی بازگشت (هر نوع بازگشتی) و بازگشت از گناه و ندامت و پشیمانی می‌باشد.^۳

۱. سوره تحریم، آیه ۸.

۲. الکفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی الحسینی، «کلیات» ص ۳۰۸.

۳. دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه»؛ ج ۵، ص ۶۲۰.

در اصطلاح عبارت است از ترک گناهان کنونی و عزم بر ترکشان در آینده و تدارک تقصیر گذشته و به عبارتی دیگر به معنی بازگشت از گناه قولی و فعلی و فکری است. پشیمانی و بازگشت از گناه همراه با تصمیم بر ترک آن را توبه گویند و از این عنوان به مناسبت در بابهای طهارت، صلات، حج، نکاح و حدود سخن رفته است.^۱

۱-۲. جرم در لغت و اصطلاح

جرم، از ریشه عربی «ج ر م»، به معانی قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است. ج. رم در لغت به معنای گناه، بزه و خطا بوده و عصیان و معصیت تعبیر می‌شود.^۲

در اصطلاح عبارت است از هر نوع عملی که در شرع ممنوع، و دارای کیفر دنیوی، همچون حد، تعزیر، قصاص، دیه و کفاره و یا اخروی باشد؛ خواه در ارتباط با خود مجرم باشد، مانند ترک نماز و روزه و نوشیدن شراب و یا در ارتباط با دیگری، همچون ضرب و جرح و کشتن کسی. بنابراین، جرم در اصطلاح فقهی مرادف معصیت است.

برخی فقها و مؤلفان دینی نیز جرم را گناه و ذنب (گناه) را جرم معنا کرده‌اند. بنابراین جرم در اصطلاح متون دینی و فقهی هر نوع کار ممنوع شرعی است که خداوند برای آن کیفر دنیوی (از قبیل حد، تعزیر، قصاص، دیه، کفاره) یا اخروی مقرر کرده، اعم از انجام دادن کاری که در دین از آن نهی شده یا ترک کردن کاری که بدان امر شده است.^۳

۱-۳. تعزیرات در لغت و اصطلاح

در اسلام به منظور جلوگیری از جرایمی غیر از زنا و لواط آن، سرقت، شرابخواری و... مجازات‌هایی مقرر گردیده است که در فقه از آن به «تعزیرات» یاد می‌شود، تعزیر یعنی کیفری که در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در مقابل حد است و در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده است.^۴

جایگاه اصلی بحث آن، باب حدود است؛ گرچه در بابهای مانند صوم، حج، تجارت و نکاح به مناسبت از آن سخن رفته است. در مسالک الافهام در تعریف تعزیر چنین آمده است که «تعزیرات» جمع «تعزیر»، در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه‌ای معین نشده است.^۵

۲. احکام توبه

۱. نراقی، ملامهدی، «جامع السعادات»، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، ج ۶، ص ۱۱۹.

۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، «کشف اللتام»، ج ۲، ص ۴۱۵.

۴. نجفی، محمد حسین، «جواهر الکلام»، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

۵. شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین، «مسالک الافهام»، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

از دیدگاه قرآن و روایات توبه، چهره عمل را تغییر داده و گناهان را تبدیل به نیکی و حسنات می‌کند. آثار توبه، نه تنها در بعد فردی، بلکه در بعد اجتماعی نیز قابل توجه است. توبه نه تنها شخص را اصلاح می‌کند، بلکه جامعه را در برابر تکرار جرم و گناه از سوی توبه کار ایمن می‌کند. توبه را می‌توان از دیدگاه فقهی، با توجه به آثار آن، بر دو قسم تقسیم نمود: ۱. توبه باطنی، ۲. توبه حکمی.

۱-۲. توبه باطنی

توبه باطنی، عبارت از توبه بین انسان و خداوند می‌باشد که با توجه به نوع گناه، دارای انواعی است. به طور کلی گناهان اقسام گوناگونی دارند که کیفیت توبه نسبت به هر یک مختلف است. این گناهان را می‌توان به سه قسم تقسیم نمود:

الف) موجب زائل شدن حقی از دیگران یا ثبوت حدی از حدود الله نمی‌شود، بلکه گناه به خود گناهکار مربوط می‌شود و به بیرون سرایت نمی‌کند، مانند حسادت و دروغگویی، در این صورت، اگر گناهکار از کرده خویش نادم و پشیمان شده و تصمیم بگیرد که برای همیشه به آن گناه عود نکند، توبه محقق شده و اثرات توبه نیز بر آن بار می‌شود.

ب) موجب ثبوت مالی از حقوق ناس یا حقوق الله می‌گردد، مانند ترک زکات و خمس. در این مورد، توبه زمانی قابل تحقق است که علاوه بر پشیمانی و ندامت از گذشته، حقوقی را که بر ذمه‌اش قرار گرفته بپردازد.

ج) گناه موجب حد شرعی باشد که این خود از نظر کیفیت ثبوت حد از جنبه حق به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- جنبه حق الله موجب حد شرعی می‌شود.

۲- از جنبه حق الناس موجب حد شرعی می‌شود.

۳- هم از جنبه حق الله و هم از جنبه حق الناس موجب ثبوت حد می‌شود، مانند سرقت.

ارتکاب پاره‌ای از جرایم مانند: زنا، لواط و شرب مسکر، فقط تجاوز به حق خداست نه به حق دیگران؛ زیرا در زنا و لواط، طرفین با رضایت خود، عمل مزبور را انجام داده‌اند، نه به زور و عنف. در مسئله شرب مسکر نیز طرف دومی وجود ندارد تا اینکه تجاوز به حق دیگری صدق کند. بنابراین، تنها تجاوز به حق خداست که شخص مرتکب، مخالفت با امر خدا کرده، محرمات او را ناچیز شمرده و موجب انتشار فساد گردیده که زیانش به جامعه اسلامی و مصالح عمومی برمی‌گردد؛ به طور مسلم، هر چیزی که به ضرر به مصالح عمومی باشد، تجاوز به حق الله خواهد بود؛ در اینگونه جرایم که حق الله محض است و جرایمی که جنبه حق‌اللهی آن غلبه دارد، مانند سرقت مستوجب حد، ممکن است جرم آشکار گردد و ممکن است مخفی بماند که کیفیت تحقق توبه را در هر دو صورت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در این صورت، توبه عبارت از پشیمانی از گذشته و تصمیم قاطع بر عدم تکرار گناه؛ مستحب است که مرتکب، از افشای آن و معرفی خود به قاضی (حاکم) خودداری نماید. در تأیید این مطلب، در منابع روایی اسلام، روایات معتبره متعددی وارد شده است که جهت اختصار به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱ - معاذ بن مالک اسلمی نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اقرار به زنا نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا به طور غیر مستقیم وی را بر کتمان سر هدایت نمود و سعی کرد او را در اقرار مردد نماید؛ اما معاذ اصرار به اقرار نمود و سر انجام به زنا اقرار کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بهتر بود که تو این موضوع را کتمان می کردی».^۱

۲ - علی بن ابراهیم از احمد بن خالد نقل می کند. «روزی مردی در کوفه، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و اقرار به زنا نمود و گفت: ای امیرالمؤمنین، من زنا کردم؛ پس مرا پاک گردان.»^۲ امام علی علیه السلام با همان شیوه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سعی در تشویق وی در کتمان سر نمود؛ اما در پی اصرار زانی به اقرار به زنا، بعد از چهار بار اقرار، حکم حد را بر وی جاری نمود و این جملات گهربار را با عصبانیت فرمود: «چقدر زشت است برای مردی از شما که مرتکب چنین اعمال زشتی شود و پس از آن، خود را در ملأعام رسوا نماید. پس آیا توبه در خانه اش بهتر نبود؟ قسم به خدا، هر آینه توبه وی بین خود و خدا، بهتر از اقامه حد به وسیله من بر او می باشد.»^۳

با توجه امام علی (علیه السلام) در حدیث شریف، چهار موضوع مهم را بیان فرمودند و در واقع به این ترتیب، اشکالات وارده را پاسخ دادند: در این روایت، حضرت با عصبانیت و ناراحتی، با عبارت «ما أَقْبَحُ» یعنی چقدر زشت است، زشتی و نادرستی عمل زنا را اعلان نمودند؛ آن گاه، با عبارت «فَيَفْضَحُ نَفْسَهُ»، زشت تر از عمل زنا، مسئله آشکار نمودن این عمل در ملأعام متذکر شدند؛ زیرا اثرات سوء افشای گناه، از خود انجام آن در جامعه به مراتب بیشتر است؛ این عمل، علاوه بر هتک دستورات حیات بخش شریعت اسلام، موجب تشویق افراد ضعیف النفس و بیمار دل، به انجام گناه می شود.

سوم آن که توبه مرتکب بین خود و خدایش را بسیار پسندیده قلمداد می کنند و در پایان، با عبارتی می فرمایند: توبه بهتر از اقامه حد است و آن هم اقامه حدی که توسط امام معصوم، علی (علیه السلام) نه مطلق حاکم و امام.

در صورت آشکار شدن جرم، توبه عبارت است از پشیمانی از گذشته، عدم تکرار جرم و پذیرفتن حکم اجرای حد. ناگفته پیداست که توبه در این صورت، مسقط حد نیست؛ زیرا بعد از علنی شدن گناه، توبه اثر خود را برای فرد و جامعه از دست می دهد و فاقد اثر حقوقی دنیوی (سقوط مجازات) می گردد. چنان که شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» در این باره می نویسد: «هر گاه جرم به طور علنی مطرح شود، فایده ای بر اقامه حد بر او (مجرم) وجود ندارد.»^۴ اثر توبه در مورد حیات اخروی اشخاص است که باعث رفع مجازات از آنها، در قیامت می گردد.

۱ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۴۲.

۲ . احمد بن حسین بن علی بیهقی، «سنن بیهقی»، ج ۸، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳ . احمد بن محمد بن حنبل بغدادی، «مسند احمد بن حنبل»، ج ۵، ص ۹۳.

۴ . طوسی، محمدبن حسن، «المبسوط»، ج ۸، ص ۱۷۸.

حقوقی که برای افراد یا اجتماعات شناخته شده است را حقوق الناس می‌گویند که در مقابل «حقوق الله» استعمال می‌شود.^۱ به تعبیر دیگر: جرایمی که منحصرآ جنبه شخصی دارند و فرد یا افراد از آن متضرر می‌گردند و یا امثال آن، مربوط به حق الناس است.^۲

برخی از جرایم در حقوق الناس، حق بر مال می‌باشد، مانند سرقت تعزیری و جرایم مالی مشابه. در این گونه موارد، توبه عبارت است از پشیمانی از گذشته و تصمیم بر این که دیگر مرتکب آن جرم نگردد و بازگرداندن مال مسروقه و در صورت تلف یا مصرف نمودن آن، باید قیمت آن را به صاحب مال بازگرداند و رضایت وی را تحصیل نماید.

در بعضی از جرایم، به واسطه فعل انسان، حق بر بدن ایجاد می‌گردد. مانند جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص یا قتل که مستوجب قصاص است و ضرب و جرح عمدی که حکم آن نیز قصاص می‌باشد؛ در این گونه جرایم، توبه عبارت از پشیمانی از گذشته و تصمیم بر عدم تکرار جرم و پذیرفتن اجرای مجازات قصاص یا پرداخت دیه بر حسب مورد است. در این صورت، اثر توبه مربوط به حیات اخروی شخص می‌باشد.

برخی از گناهان و جرایم، ممکن است به واسطه ارتکاب اعمال، به آبروی اشخاص، خللی وارد شود که در آن موارد نیز، جرم دارای جنبه حق الناس می‌باشد، مانند جرم قذف که به واسطه آن، آبروی افراد در معرض تهدید قرار می‌گیرد. توبه در اینگونه موارد نیز، عبارت از پشیمانی از گذشته و تصمیم بر عدم تکرار جرم و پذیرفتن اجرای حد قذف است. اثر این توبه نیز مربوط به حیات اخروی شخص است.

۲-۲. توبه حکمی

توبه حکمی، توبه‌ای است که بر فرض صحت تحقق آن، عدالت و شهادت افراد، مورد قبول قرار می‌گیرد.

۱. جرم مجرم، از نوع ارتکاب فعل است.

هر گاه جرم عبارت از ارتکاب افعال باشد، مانند فعل زنا، لواط، سرقت، شرب مسکر و...، توبه در این موارد عبارت از پشیمانی از گذشته و انجام اعمال صالح است؛ چنان که در قرآن کریم، در آیات بی‌شماری بر این موارد تصریح شده است:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۳

مگر کسانی که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس خداوند اعمال زشت آن‌ها را به نیکیها تبدیل می‌کند».

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمینولوژی حقوق»، ص ۱۱۸.

۲. ولیدی، محمدصالح، «حقوق جزای عمومی»، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۰.

اگر فرد مرتکب صالح شود، در این صورت توبه‌اش صحیح است و مدت زمانی که لازم است فرد در آن زمان، مرتکب اعمال گذشته نگردد، یکسال است؛ البته بعضی از فقها مدت آن را شش ماه دانسته‌اند. که بعد از سپری شدن این مدت، عدالت تائب ثابت شده و شهادتش پذیرفته می‌شود.

۲-۳. پذیرش توبه

در رابطه با پذیرش توبه عمدۀ سؤالاتی که مطرح شود این است که: ۱. اصولاً آیا توبه پذیرفته می‌شود یا خیر؟ ۲. در صورت پذیرفته شدن، فرصت آن تا چه موقع می‌باشد. ۳. آیا توبه‌ای هست که پذیرفته نشود؟ در این زمینه آیات قرآن و روایات وارده از سوی معصومین علیهم‌السلام روشن‌گر و مبین هر سه سؤال می‌باشند که به بررسی و شرح آن‌ها می‌پردازیم.

در پاسخ به سؤال اول خداوند متعال می‌فرماید:

« أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...! »

آیا نمی‌دانند این خداوند است که توبه بندگان را می‌پذیرد؟».

از این آیه می‌توان استفاده کرد که اولاً مقام پذیرش توبه صرفاً مختص ذات باری تعالی است و توبه پذیر تنها خداوند می‌باشد. در ثانی همان‌طور که خداوند امر به توبه فرموده و همه بندگان را دعوت به این مهم نموده، خود از روی لطف و کرم پذیرش و قبول آن را ضمانت کرده است و در واقع هر توبه صحیحی را می‌پذیرد.

« وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ؛^۲ »

و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و هر چه را انجام می‌دهید می‌داند».

علاوه بر پذیرش توبه از این آیه استفاده می‌شود که به محض قبول توبه از سوی خداوند گناهان فرد نیز بخشیده می‌شود. از این آیه می‌توان چنین استنباط کرد که توبه نه تنها موجب محو گناهان می‌شود، بلکه چهره عمل را نیز تغییر داده و سیئات و گناهان را تبدیل به حسنات می‌کند.

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛^۳ »

مگر کسانی که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس خداوند اعمال زشت آن‌ها را به نیکیها تبدیل می‌کند».

توبه واقعی بقدری نزد خداوند محبوب و با ارزش است که خداوند بندگان گنه‌کار و عاصی را مژده و بشارت به عفو و بخشش گناهان اعم از صغیره و کبیره نموده و آنان را از یأس و نومیدی نهدی می‌نماید.

در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید:

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

۲. سوره شوری، آیه ۲۵.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۰.

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ!»

(ای رسول رحمت) بدان بندگانم که (بعضیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو از رحمت خدا ناامید نباشید البته خداوند همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید که او را خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است».

در تفسیر منهج الصادقین در ذیل این آیه چنین آمده است:

«در این آیه شریفه چند لطیفه وجود دارد یکی اینکه فرمود «یا عبادی» که متضمن لطف خطاب است و نفرمود «یا ایها العصاة» یعنی ای گناهکاران، دیگر اینکه فرمود: «أسرفوا» که باز مشتمل بر رفق در خطاب است و نفرمود: «اصطئوا» که این خود ارزش بسیار بالایی دارد که مثل پدری انسانی را خطاب می‌کند تا اینکه به عمق گناه پی ببرد و توبه را مورد توجه قرار دهد. سوم اینکه فرمود: «لا تقنطوا» که صریحا دلالت بر نهی از نومیدی و حرام بودن یأس از آمرزش خداوند دارد، چهارم اینکه موکد فرمود آن را به جمله «ان الله یغفر الذنوب» که عمومیت دارد آمرزش خود را به تمامی گناهان، پنجم اینکه فرمود «جمیعا» و آن را مخصوص به بعضی نکرد و ششم آن که مجددا تأکید بر «انه هو الغفور الرحیم» نمود.^۲

در پاسخ به سؤال دوم و سوم یعنی زمان پذیرش توبه و توبه‌ای که پذیرفته نمی‌شود، باید گفت انسان تا در دنیا زندگی می‌کند و مرگ به وی روی نیآورده مهلت برای توبه کردن دارد و تنها هنگامی که در چنگال مرگ گرفتار شد و هیچ امیدی به نجات نداشته باشد و در واقع مرگ را مشاهده کرد، توبه مورد قبول نمی‌شود.

۳. توبه در فقه

در منابع فقهی مذاهب گوناگون، همواره بر وجوب توبه از گناهان تأکید شده، و وجوب آن به اتفاق به «فور» دانسته شده است. گاه برای توبه آداب خاصی ذکر شده است که از آن جمله به خصوص باید به غسل توبه در شمار غسل‌های مستحبی و نماز توبه در شمار نمازهای مستحبی اشاره کرد. که نخستین آن دو خصوصا نزد امامیه، و دومین نزد مذاهب گوناگون شناخته است. فقها گاه یادآور شده‌اند که هرگاه توبه از فسق با شروط توبه محقق گردد، نه تنها و عید اخروی از توبه‌کار برداشته می‌شود، بلکه «اسماء ذم» نیز از او رفع می‌شود و فرد مستحق «اسماء مدح» و ولایت در دین خواهد بود.^۳ از همین رو، فردی که مرتکب گناهی شده، و حد بر او جاری شده است، در صورت توبه، بنابر قول مشهور به عدالت باز می‌گردد و می‌تواند مناصبی چون امامت جماعت را عهده‌دار شود.^۲

در باره ماهیت توبه نزد فقها باید گفت آنجا که توبه ناظر به تغییر وضعیت مجرم در آخرت است، فقها با واگذار کردن امر به داوری اخروی، در باره این که این توبه تا چه اندازه مقبول خداوند است، سکوت کرده‌اند. حتی در مواردی مانند گونه‌هایی از ارتداد که در آن‌ها استتابة را منتفی دانسته‌اند، بعضا بر این نکته تصریح کرده‌اند که حکم به عدم استتابة بدین معنا نیست که اگر شخص توبه کرد،

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. کاشانی، فتح‌الله، «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»، ج ۱، ص ۲۶.

۳. حلبی، ابوالصلاح، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۴، «و إذا وقعت التوبه من کفر أو فسق بشروطها سقط وعید التائب و ما تبعه من أسماء الذم و استحق بها المدح و الثواب و ما یبینهما من أسماء المدح و الولاية».

توبه او مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود.^۱

در مواردی که اثری حقوقی اعم از حقوق خانواده، حقوق مالی یا احکام عبادی بر توبه مترتب است، نزد عموم فقها اظهار توبه به منزله توبه است. به ندرت فقیهان پذیرش توبه را از نظر حمل آثار حقوقی، بر تحقق «شرایط توبه» مترتب دانسته‌اند. آبن قدامه مقدسی توبه را بر دو گونه دانسته است: توبه باطنی که تنها میان انسان و خداست و توبه حکمی که آثار حقوقی بر آن مترتب است و همین اخیر موضوع بحث فقها است.^۴

آن‌جا که ترتب اثر حقوقی بر توبه، مستلزم نوعی اعتماد است، از آن حیث که تظاهر به توبه در صورت واقعی نبودن توبه موجب مفسده‌ای فردی یا اجتماعی می‌گردد، مسئله آزمودن توبه توجه فقیهان را به خود جلب کرده است. به عنوان نمونه، در باب توبه محارب، برخی از فقیهان بر این نکته تأکید کرده‌اند که اظهار توبه از سوی محارب می‌تواند ناشی از تقیه بوده باشد و عدم مجازات محارب افزون بر اظهار توبه، باید به ظهور اصلاح نیز موکول گردد.

همچنین در صورتی که مردی زنی را به زناکاری بشناسد و به باور این‌که توبه کرده است، تصمیم به ازدواج با وی بگیرد، نزد برخی فقها، اظهار توبه کافی نیست و لازم است صحت توبه آزموده شود. تردید برخی فقیهان در پذیرش شهادت مجرم پس از توبه نیز بر پایه دفع مفسده استوار است. از همین‌رو برخی از فقیهان، زمانی را پیش‌بینی کرده‌اند تا واقعی بودن توبه مجرم ظاهر گردد.^۵ در امور جزایی بر پایه قاعده درأ، مبنا در پذیرش توبه، اظهار توبه است. گاه برخی از فقها به صراحت از شرط بودن اظهار توبه به جای توبه سخن گفته‌اند. اما حتی در موارد عدم تصریح، مبنا عمل محاکم اظهار توبه است. تکیه بر اظهار توبه به جای توبه، خود به خود تفحص از شرایط تحقق توبه را منتفی می‌سازد و هم از این‌روست که حتی در مواردی که اصرار بر گناه کبیره‌ای به ثبوت رسیده باشد، باز اظهار توبه، در صورت تحقق شرایطی، می‌تواند رافع حد باشد.^۶

در مواردی که توبه شرط معامله قرار گرفته است، دوام بر ترک را شرط صحت معامله دانسته، و در صورت عودت به گناه، معامله را باطل شمرده است؛ نمونه این مبنا در فتوای وی دیده می‌شود، مبنی بر این‌که اگر کسی بنده‌ای را آزاد کند، به این شرط که مثلاً شرب خمر را ترک کند، در صورت بازگشت به شرب، عتق باطل می‌شود؛ اما چنین مبنایی از سوی عموم فقیهان پذیرفته نشده است. برخی چون علامه حلی، در جهت تبیین دیدگاه اکثریت، با ارجاع به مباحثات متکلمان در باب توبه، بر این نکته تأکید کرده که در توبه پشیمانی بر عمل پیشین کافی است و در تحقق آن عزم بر ترک بازگشت لازم نیست.^۷

۱. علامه حلی، حسن، «مختلف الشیعه»، ج ۳، ص ۶۱: «لنا: إنه مع التوبه عدل، فصح أن یکون إماما کالفاسق إذا تاب، بل الکافر إذا تاب صح أن یکون إماما، و مع عدم التوبه هو فاسق فلا یکون إماما لمنله» .

۲. قمی، ابوالقاسم، «غنائم الايام»، ج ۵، ص ۳۷۳.

۳. طوسی، محمدبن حسن، «النهاية»، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. حلب، ابوالصلاح، «الکافی»، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵. ابن عابدین، محمدامین، «رد المحتار»، ج ۵، ص ۴۷۳.

۶. طوسی، محمدبن حسن، «النهاية»، ج ۱، ص ۶۹۶.

۷. علامه حلی، حسن، «مختلف الشیعه»، ج ۶، ص ۴۱۰.

برخی از فقها نیز اساساً تحقق مفهوم توبه و ندم را بدون چنین عزمی منتفی می‌دانند، سخن آنان که چنین عزمی را زمینه تمامیت توبه (و کمال آن)، یا رکن توبه دانسته‌اند، نیز به نوعی ناظر به همین ارتباط مفهومی است.

۴. کیفیت احراز توبه با ملاحظه قواعد فقهی

دلیل آن که در برخی مواقع توبه دارای اثر حقوقی است و موجب سقوط مجازات قانونی می‌شود، قاضی باید از وقوع آن اطلاع پیدا کند که این امر نیاز به احراز و اثبات توبه در نزد وی دارد. سؤالی در اینجا مطرح می‌شود و آن این که کسی که مرتکب جرمی شده و بعد ادعای توبه می‌نماید، این امر را از چه راهی می‌تواند اثبات کند؟ و آیا ادعای توبه برای پذیرش آن کافی است یا خیر؟ در کتب فقهی از اصلی به نام اصل: «ما لایعلم الا من قبله» بحث می‌نمایند که به موجب آن، هرگاه فردی اظهاراتی یا ادعای حقی بنماید، اگر در بخشی از این گونه اظهارات، مطالبه دلیل میسر نباشد و یا موجب عسر و حرج بر او می‌گردد، در این گونه موارد اگر کسی نباشد که با اظهارکننده به منازعه برخیزد، مصلحت را در این دانسته که به اظهارات وی ترتیب اثر داده شود. این یک تأسیس شرعی است که احادیث و روایات بسیاری پایه و اساس آن را در تایید عرف و عادت موجود در این زمینه تشکیل می‌دهد.^۱

در کیفیت تکوین و ظهور توبه آنچه شخصاً وضوح و نمود می‌یابد، قائم به نفس بودن آن است، توبه از اموری است که تنها از طرف نائب معلوم می‌گردد (لایعلم الا من قبله). به عبارت دیگر صدور و حدوث توبه، نمی‌تواند از طرف کسی یا کسانی به غیر از خود مرتکب تائب ظاهر گردد و این ویژگی از یک سو در احراز و چند و چون آن و از سوی دیگر در ادعای خدشه بر آن موثر خواهد بود. بنابراین در کیفیت و چگونگی احراز توبه برای قاضی مسائلی مطرح است. برای قاضی در ارتباط با مسئله توبه مجرم یا متهم ممکن است چند حالت عارض گردد.

حالت اول آن است که قاضی علم پیدا کند که این علم یا ناظر بر صحت توبه خواهد بود، یا علم به عدم صحت توبه ادعائی، ناظر خواهد شد و به عبارت اخیری متعلق علم قاضی یا وقوع توبه است، یا عدم ایقاع آن جایگاه این بحث و اصولاً اینکه صحبت علم قاضی و محدوده نفوذ آن چقدر است و در تعارض چنین علم وجدانی با بینه و اقرارات احتمالی کدام یک مقدمند. حالت دوم اگر قاضی علم نداشت و بینه و قرینه دیگری هم قابل تحصیل نبود و به عبارت دیگر حالت قاضی نسبت به توبه ادعایی حالت شک و مردد بود تکلیف چه خواهد شد.

۵. علم قاضی و توبه

متون فقهی و خصوصاً متون قانون مرتبط با توبه، اصولاً بر محور اقرار و شهادت قرار گرفته است. در ستون فقهی به تبع آن متون قانون ناظر بر توبه، به فروعاتی از چگونگی و کیفیت آثار توبه پرداخته شده است که این فروعات صرفاً در بستر اقرار یا شهادت شهود جاری می‌گردند. هر چند که توبه قبل از اقرار نیز مفروع عنه باقی مانده است، لیکن آنچه که کاملاً مسکوت و بدون توجه باقی مانده است و حتی متون فقهی نیز عمدتاً فارغ از این فرع بوده‌اند، توبه مرتکبی است که مبنای اثباتی جرم وی، علم قاضی بوده است و اینکه اگر توبه‌ای قبل از علم قاضی به منصفه ظهور رسیده باشد، آیا اصولاً تأثیری خواهد داشت، یا نه. و در صورت تأثیر در

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «دایرة المعارف علوم اسلامی»، ج ۳، ص ۱۷۱.

چه محدوده‌ای مؤثر خواهد شد؟ همچنین اگر چنانچه توبه مرتکب جرم بعد از علم قاضی که مجرای اثباتی جرم بوده حادث شود. چه آثاری بر جای خواهد گذاشت؟

صاحب جواهر می‌نویسد: «قضات می‌توانند به علم خود در حقوق‌الله به طور قطع و در حقوق‌الناس بنابر اصلح دآوری نمایند و در کتاب انتصار و غنمه و خلاف ادعای اجماع بر آن شده است»^۱

شیخ الطائفه در خلاف ذیل مسئله ۴۱ کتاب القضاء می‌نویسد: «حاکم شرع می‌تواند به علم خود در جمیع احکام از اموال و حدود و قصاص و غیر آن‌ها حکم کند، اعم از آن‌که از حقوق‌السر و یا حقوق‌آدمیان باشد و حکم در آن‌ها مساوی است و فرقی نیست بین آن‌که علم وی در زمان تولید و تصدی امر قضاء حاصل گردیده باشد و یا پیش از آن و دلیل ما عبارت از اجماع شیعه و اخبار آنان می‌باشد»^۲

سید مرتضی در کتاب انتصار در این باره می‌فرماید: «امامیه و اهل ظاهر معتقدند امام و حاکم از طرف امام می‌تواند به علم خود در کلیه حقوق و حدود بدون استثناء حکم نماید. خواه در زمان تصدی امر قضاء علم خود را بدست آورده باشد و یا پیش از آن و گفته شده مذهب این ثور نیز همین است». ولی سایر فقها در این مسئله مخالفت کرده‌اند.

در این باره قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۰۵ بیان می‌کند: «حاکم شرع می‌تواند در حقوق‌الله و حقوق‌الناس به علم خود عمل می‌کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم خود را ذکر کند». لذا آنچه مسلم است توبه در ارتباط با علم قاضی نمی‌تواند بدون توجه باقی بماند، زیرا همان‌گونه که عدم تصریح قانون‌گذار به اثر توبه قبل از اقرار، نمی‌تواند آثار چنین توبه‌ای که قبل از اقرار محقق شده است را سلب نماید؛ در مورد توبه قبل یا بعد از علم قاضی نیز نمی‌توان سکوت قانون را متضمن فقدان آثار تلقی کرد. به هر نحو فرض و تصور حدوث توبه، برای مواردی که اثبات جرم تنها علم قاضی، بدون انصراف گرایش علم حاصله به شهادت شهود و یا اقرار بعید و ناممکن خواهد بود. این مقوله نه تنها صرفاً از باب فرض ذهنی، که از جهات علمی و شکل قضایی نیز قابل تحقق است. جرم زنایی را قاضی محکمه با استناد علم محرز دانسته است و این استناد و احراز جرم هیچ‌گونه محملی در راستای حدوث اقرار یا شهادت شهود، ندارد و جرمی که به این شکل اثبات حکمی می‌گردد، مرتکب جرم اثبات شده ادعا نماید که قبل از اثبات جرم به نحو مذکور (علم قاضی) از جرم ارتکاب یافته، توبه کرده است، آیا قاضی محکمه می‌تواند به این ادعا بی‌توجه بماند، اگر توبه مرتکب قبل از اثبات جرم از طریق علم قاضی را نتوان مردود اعلام کرد، صرفاً به جهت این‌که توبه از مقوله قبل از اقرار یا قبل از شهادت شهود، خارج می‌باشد، می‌توان آثار مفروض را از آن توبه سلب نمود؟ یا اگر بعد از اثبات جرم به استناد علم قاضی، مرتکب مدعی توبه شود، می‌توان به آن توبه بی‌اعتنا باقی ماند و صرفاً به لحاظ اینکه توبه بعد از اثبات، مرتبط با اقرار مرتکب نمی‌باشد، از تغییر قانونی مبنی بر عفو یا اعمال مجازات فراغت جست.

هر چند که نصوص قانونی، فارغ از مفروضات مذکور می‌باشد و متون فقهی نیز بدون تاملات قابل توجه، مسئله را مسکوت گذارده‌اند، لیکن در باب علم قاضی، باید مبنا و مبانی آن را تحلیل نمود. به هر صورت علم قاضی مستنداتی خواهد داشت که علم مبتنی بر آن، معنی خواهد شد و این علم نمی‌تواند منصرف از محسوسات، دریافت‌ها و ملاحظات باشد. به عبارت دیگر، علم قاضی

۱. نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، ج ۴۰، ص ۸۸.

۲. طوسی، محمدبن حسن، «الخلافت»، ج ۶، ص ۲۴۲.

جنبه ماورائی نخواهد داشت و همچنین نمی‌تواند صرفاً جنبه فردی و شخصی داشته باشد، به نحوی که اساساً قابل انتقال و تفهیم به غیر نباشد.^۱

به عبارت دیگر، مفهوم و محتوای علم قاضی به معنای انصراف آن از رویدادهای خارجی و انقطاع آن از حوادث عینی نیست، بلکه بازگشت غایی این علم به مقولات خارج از ذهن است که می‌تواند در الفاظ یا افعال و قرائن و امارات و اوضاع و احوالی که در لفظ یا فعل و ترک فعل یا شرایط نمود پیدا می‌کنند قابل تأمل و بررسی باشند.

پس چگونه می‌توان به توبه بعد از اقرار یا قبل از اقرار یا توبه قبل از شهادت شهود و به زعم بعضی از فقها، حتی به توبه بعد از شهادت شهود آثاری را مترتب نمود ولی به توبه‌ای که بعد از فرآیند موصوف، یا قبل از علم مذکور، حادث می‌گردد، بی‌توجه بود. بنابراین موضوعیت داشتن توبه در نزد قاضی قبل از حصول علم برای قاضی یا بعد از ایصال قاضی به علم موجب اثبات، فرض متحقی است که بی‌اعتنایی به آن به صرف سکوت قانون‌گذار می‌تواند موجه وانمود شود.

اصولی که مستنداً به آن می‌توان به توبه قبل از علم قاضی و یا بعد از علم قاضی، آثاری مترتب نمود، می‌توان مستحضر به قواعدی همانند قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» نمود که در این صورت تسری آن به مراتبی که مرتکب قبل از علم قاضی تائب گردیده است و یا بعد از علم قاضی (اثبات جرم) ادعای توبه می‌نماید، نمی‌توان آنرا مرود اعلام نمود سجد خواهد بود؛ زیرا از جهات توجیه عقلی نیز قابل دفاع خواهد بود، یعنی در اوضاع و احوالی که مرتکب جرم بعد از وقوع جرم و بعد از علنی شدن آن، به شکلی که عده‌ای حاضر به

شهادت و تصریح ارتکاب جرم می‌گردند، توبه خود را قبل از شهادت شهود مدعی می‌گردد و این توبه واجد آثار قانونی و مؤثر در محکومیت کیفر می‌شود، چگونه می‌توان توبه‌ای در خصوص جرمی که مخفی مانده و علنی نشده و صرفاً بر اساس دریافت‌های قاضی اثبات می‌گردد و مبنای دیگری به نحو مستقیم در احراز آن موضوعیت ندارد، بدون تأثیر در محکومیت و مجازات محسوب نمود؟

در حالی که در توجیه عدم قبول توبه بعد از شهادت شهود، مبنای عدم پذیرش را علنی شدن جرم و حتی مجازات عنوان می‌کنند، چگونه می‌توان به جرم مکتوم مانده‌ای که موضع شهادت شهود و حتی اقرار مرتکب نیز نبوده است و با علم قاضی اثبات شده است، توبه از آن جرم را بدون اثر تلقی نمود؟ از مجموع مبانی و منابعی که توبه در جرائم حدی را موجب آثاری می‌دانند، مانعی در پذیرش توبه مرتکب، که قبل از علم قاضی حادث شده است، به نظر نمی‌رسد و در مورد توبه مرتکب بعد از علم قاضی یعنی بعد از اثبات جرم با طریق اثباتی علم قاضی نیز اگر بتوان علم قاضی را به اظهارات و گفته‌های شخص مرتکب تحویل نمود، بدون آن‌که از آن معروضات وصف اقرار شرعی و قانونی حاصل گردد، شاید آثار توبه بعد از اقرار که موجب تغییر در اعمال مجازات یا عفو خواهد بود، بتوان بر چنان علمی نیز مترتب ساخت. اگر علم استنادی به معروضات اشخاص ثالث به نحوی که نتوان وصف شهادت شهود را بر آن اطلاق نمود محول گردد، می‌توان حکم قانونی توبه بعد از شهادت شهود را که بنابر گرایش قانون‌گذار اثری در مجازات نخواهد داشت، به چنین موردی نیز تسری داد و توبه بعد از اثبات جرم به استناد علم قاضی را فاقد اثر دانست. به هر صورت اگر علم قاضی یکی از طرق اثباتی جرائم حدی تلقی می‌گردد. به لحاظ اعتبار علم از جهت کاشف بودن آن است به نحوی

۱. گلدوزیان، ایرج، «حقوق جزای اختصاصی»، ص ۱۱۰.

که کاشفیت علم از دیگر طرق حتی بینه و اقرار نیز قویتر به نظر می‌رسد؛ لذا این علم را نمی‌توان بر امور غیر قابل طرح و داوری و سنجش استوار نمود و شرط متعارف بودن آنان را نادیده گرفت.

۶. توبه قبل از علم قاضی

با اشعار به اینکه تصریح نصوص قانونی به آثار توبه‌ای که قبل از اثبات واقع می‌شود در قالب توبه قبل از اقرار و قبل از شهادت شهود می‌تواند بررسی شود و با اذعان به اینکه نصوص قانونی صراحت کامل را در مورد توبه قبل از شهادت شهود نشان داده است؛ بدون آن‌که به توبه قبل از اقرار و به طریق اولی، به توبه قبل از علم قاضی اشاراتی نموده باشد.

برای ورود به بحث باید ماهیت و محتوی توبه قبل از علم قاضی مشخص گردد. توبه قبل از علم قاضی را نیز نمی‌توان از دایره توبه قبل از اثبات جرم خارج دانست. به عبارت دیگر، اصولاً مبانی اثبات جرم به هر طریقی که انجام گردد تا زمانی که وصف اثبات جرم کامل نشده است با صرف نظر از طریق اثباتی باید توبه واقع شده را توبه قبل از اثبات محسوب نمود و آثار قانونی توبه قبل از اثبات را (قبل از شهادت شهود و یا قبل از اقرار) بر آن تسری داد. صرف نظر از این‌که اصول اولیه‌ای همانند قاعده درأ چنین اقتضائی را دارد، اساساً از طرفی علم قاضی قابل تحویل به شهادت یا اقرار نازل است و از سوی دیگر فراتر از آن تعلیم را می‌تواند در بطن خویش داشته باشد. لذا بعید نخواهد بود که با تحلیل علم قاضی و گرایش یابی در علم مستند قاضی به مقولات مربوط به شهادت شهود یا اقرار، آثار همان مفاهیم را نیز بعد از حدوث توبه محقق فرض نماییم. یعنی اگر علم قاضی مستنبط از بیانات و اظهارات مرتکب بوده باشد در ردیف اقرار جای می‌گیرد و اگر علم قاضی ما حاصل از معروضات شخص یا اشخاص ثالثی بوده باشد که بستر اصلی علم قاضی را می‌سازد، در جرگه شهادت شهود شناسایی می‌شود و به تبع آن آثار آن نیز معین می‌گردد. بنابر مستندات فقهی و رویه جاری در دستگاه قضایی، وجود دو نوع مبنا برای قضاوت قاضی، بر اساس اجتهاد و قاضی ماذون به رسمیت شناخته شده است. برخی بدون توجه به وجود تفاوت میان این دو دسته از قضاوت و با عنایت به یکسانی علم در همه موارد، علم حاصله برای تمامی قضاوت را از طرق متعارفه حجت می‌دانند.^۱

اما در مقابل، گروهی دیگر معتقدند ما دو نوع قاضی داریم، یکی قاضی که مجتهد مطلق باشد، دیگری قضاوت ماذون، که اکثر قضاوت، قضاوت ماذون هستند. در قضاوت ماذون اگر چه یکی از راههای ثبوت زنا علم قاضی است و علم قاضی یکی از راههای ثبوت است در این ماده هم اشاره شده، ماده ۱۰۵ که همین باب زنا حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید. لازم است مستند علم را ذکر کند. در قضاوت ماذون این طور نیست که همین که قاضی اعلام کند من علم پیدا کردم ما بگوئیم قاضی علم دارد و ما حق چون و چرا نداریم. این‌که آقایان به این نکته اشاره می‌کنند که قاضی علم دارد، پس ما نمی‌توانیم وارد شویم این طور نیست در قضاوت ماذون، قاضی باید مستند علم را ذکر کند. ببینیم آیا این مستندات کافی برای حصول علم است و یا کافی نیست، آیا این مستندات علم آواراست یا نیست. عین این مسئله را از حضرت امام سؤال کردند که آیا قضاوت ماذون طبق مقررات که برای آنها تعیین شده بایستی عمل کنند و نمی‌توانند بگویند ما علم داریم.

با این وصف هر چند علم قاضی با شرایطی، مستند اثبات جرم و صدور حکم قرار می‌گیرد اما به هر صورت علم قاضی بدون

۱. گلدوزیان، ایرج، «حقوق جزای اختصاصی»، ص ۱۱۰.

خداوند نمی‌تواند تلقی شود و به تبع آن موضوعیت توبه قبل از حصول چنان علمی که مصون از تخدیش نهایی باشد نخواهد توانست از موضوعیت فقهی و قانونی خارج شود و بدون توجه بماند. بنابراین باید محلی برای آثار توبه‌ای که قبل از علم قاضی حاصل شده است ترسیم نمود.

آیا بی‌توجه بر اصول فقهی و اصول کلی حاکم و صرفاً به لحاظ سکوت قانون، وقوف و تامل در این راستا را جایز نخواهد دانست؟ و به حکم حاصله از علم خود عمل خواهد کرد (صرف نظر از اینکه رأی مذکور، وصف نهایی پیدا نماید و یا مخدوش اعلام شود). در این جا به نظر می‌رسد، باید مبانی علم و منبع علم استنادی را احراز نمود و تأویل آن علم را به اقرار یا در حکم اقرار و به بینه یا در حکم بینه تشخیص داد. آیت‌الله گلپایگانی فرمودند: «باید دید علم متخذه از چیست؟ اگر همان اقراریه متهم باشد حکم اقرار را دارد و اگر از قرائن و شواهد زیاد باشد، از جمله اظهارات خودش آن‌جا حکم بینه را دارد. ایشان بین منشاءهای علم فرق گذاشتند که منشأ علم، آیا اقرار است یا غیر اقرار»^۱.

بنابراین اولاً عدم تصریح قانونی نمی‌تواند توجیه گر عدم توجه به توبه مرتکب جرم حدی در مواردی باشد که مستند حکم علم قاضی عنوان می‌شود و در ثانی اگر منشأ علم قاضی اقرار تلقی شد، علم قاضی نیز در حکم اقرار خواهد بود و آثار توبه در چنین موقعیتی نیز، همان آثار توبه‌ای خواهد بود که حاکم بر توبه قبل از اقرار و یا بعد از اقرار است. به عبارت دیگر، اگر علم قاضی مستند از مراتب نازل‌تری از اقرار باشد توبه قبل از علم قاضی بمثابه توبه قبل از اقرار است که مسلماً موجب سقوط مجازات قانونی است و اگر توبه بعد از علم قاضی باشد بمانند توبه بعد از اقرار خواهد بود و می‌تواند همان تأثیرات را بر جای گذارد. اگر مبنای علم قاضی منصرف از اقرار باشد و از قرائن و شواهدی باشد که نتوان آنرا به اقرار تأویل نموده و بتوان آن را ما حصل اظهارات اشخاص دیگر تلقی کرد این علم، متخذ از مراتبی خواهد بود که در حکم بینه و شهادت شهود قرار می‌گیرد توبه قبل از علم قاضی، آثار توبه قبل از بینه را خواهد داشت که سقوط مجازات را باید حتی فرض نمود و اگر توبه بعد از علم قاضی باشد همانند توبه بعد از شهادت شهود تلقی خواهد شد.

بنابراین علم قاضی منصرف از امور غیرقابل داوری شناخته خواهد شد. علم قاضی به عنوان دژ نفوذ ناپذیر و مجموعه منجمد و غیرقابل بسط نمی‌تواند تلقی شود؛ زیرا اگر علم قاضی منویات و گرایشات و دریافت‌های غیرقابل تاویل و معیارهای ذهنی باشد، تفاوتی با تعبد از رأی شخصی و استبداد رای نخواهد داشت. به نظر ما توبه واقع شده در مرحله‌ای قبل از حصول علم قاضی آثار قانونی خویش را بر جای گذارد.

۷. توبه بعد از علم قاضی

اگرچه علم قاضی واجد اجمال و ابهام در تئوری و عمل است، ولی اصول کلی، هدف از علم قاضی را مرتبط با اوصافی تلقی می‌کند که قابل تطبیق با دلایل علمی است. به نحوی که حتی قاضی بتواند صرف اقرار را که ظاهراً از دلایل اساسی است، مخدوش سازد و در تعارض اقرار با مدلولات علمی از اقرار ظاهری روی برتابد و به دلیل قانونی از منظر مسلمات علمی بنگرد و اقراری که حاکی از واقع امر با لحاظ اصول علیم نمی‌باشد، واجد آثار نداند و به اقرار فردی به زنا که از جهات علمی و با آزمایشات پزشکی و

۱. گلدوزیان، ایرج، «حقوق جزای اختصاصی»، ص ۲۶۴.

روانپزشکی، قدرت و توانایی بر نزدیک جنسی ناممکن اعلام شده است، آثاری مترتب نماید؛ زیرا بر همین مناسبت که ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی احتمال عقلایی برخلاف اقرار مقرر را پذیرفته است. این امر نشانگر عدم مطلق بودن ارزش اقرار است. و به بیان دیگر، گرایش به طریقت اقرار برای اثبات موضوع غلبه پیدا کرده است همچنین غرض از علم قاضی نه تنها عدم اکتفاء صرف به دلایل قانونی است، بلکه تمایل به توجه و لحاظ دلایل معنوی نیز قابل احراز می‌باشد که می‌تواند اقرار یا شهادت شهود را نیز مخدوش نماید و با توسل به دلایل علمی، همان‌گونه که مذکور افتاد و رأی ظاهر را بکاود.

نهایتاً علم قاضی آن مبانی ضروری است که می‌تواند معد برای قیاس و سنجش مجدد و مکرر باشد و به همان‌سان، می‌توان مصادیقی از آزمون خطاء پذیری محسوب گردد. از این جهات است که توبه بعد از علم قاضی مقوله منفک از دیگر مقولات مربوط به پذیرش توبه نمی‌تواند باشد؛ زیرا مبانی و منشأ علم قاضی نهایتاً قابل تجزیه به اوضاع و احوالی که دلالت بر اظهارات و مطروحاتی است که می‌تواند در ردیف اقرار قرار گیرد و یا قبل تاویل به قرائن و اماراتی است که تقریب به شهادت شهود را مسجل می‌نماید.

لذا برابر نص فقهی، توبه بعد از علم قاضی اگر در موردی حادث شود که علم قاضی متخذه از مراتبی همانند اقرار باشد. توبه بعد از علم قاضی در چنین مقوله‌ای در حکم توبه بعد از اقرار است. به همان سیاق، آثار توبه بعد از اقرار بر آن مترتب خواهد بود؛ یعنی توبه بعد از علم قاضی موجب حصول کیفیت تغییر در اعمال مجازات یا تقاضای عفو از سوی قاضی می‌گردد و اگر علم قاضی ناشی از مراتبی باشد که بتوان آن را امارات و قرائن را هم نسخ شهادت شهود تلقی کرد، این توبه در حکم توبه بعد از شهادت شهود خواهد بود که بنا بر نص اختیار شده (نظریه مشهور) در قانون مجازات‌های اسلامی اثری بر آن مترتب نخواهد شد. به هر حال آنچه که مهم و اساسی به نظر می‌رسد، عدم فراغت جویی از توجه به توبه‌ای است که بعد از علم قاضی یا قبل از علم قاضی حاصل می‌گردد و این عدم توجه را مستند به سکوت قانون و مستظهر به عدم تصریح قانون‌گذار تلقی می‌نماید؛ زیرا با توجه به مبانی معروض و وحدت و اشتراک در اجزاء علم قاضی با دیگر دلایل اثباتی نمی‌توان آثار علم در مورد تأثیر توبه بر کیفر را در محدوده اثباتی جرم با علم قاضی نادیده گرفت و توبه بعد از علم قاضی یا قبل از علم قاضی را خارج از تأثیرپذیری، محکومیت کیفری محسوب نموده، چرا که عدم تصریح قانون مانند اثر توبه قبل از اقرار، مانع از اثرگذاری توبه برای جرم مربوط به حدود باشد و عدم توجه محکمه و قاضی در خصوص توبه ادعایی را موجه نماید.

۸. مرور زمان در احراز توبه

آنچه که در اسلام، موجب سقوط احکام و مجازات‌های شرعی می‌شود فقط توبه است حال آیا مرور زمان می‌تواند اماره‌ای بر توبه باشد؟ به این صورت که گاهی شخص مرتکب گناه شده و مدتی از آن می‌گذرد و در طی آن مدت مرتکب گناه نمی‌شود و از اوضاع و احوال زندگی او بدست می‌آید که دیگر در پی چنین عملی نیست حال آیا می‌توان از این راه احراز کرد که او فرد تائب است و آثار توبه را بر اعمال او بار کرد؟ قبل از پاسخ‌گویی به این سؤال لازم است تعریفی از مرور زمان و انواع آن از دیدگاه حقوق‌دانان ارائه شود. مرور زمان بر دو نوع است: مرور زمان حقوقی و مرور زمان کیفری.

مرور زمان کیفری به مرور زمان تعقیب و مرور زمان مجازات قابل تقسیم بندی می‌باشد. در تعریف مرور زمان تعقیب (یا مرور زمان جرم) می‌توان گفت: « مرور زمان جرم عبارت است از گذشتن مدتی از تاریخ ارتکاب جرم یا تاریخ آخرین اقدام بدون این که از متهم تعقیب به عمل آید که بر حسب نوع جرم، پس از سپری شدن آن مدت، دیگر متهم قابل تعقیب کیفری نیست.

اما مرور زمان مجازات را می‌توان به گونه ذیل تعریف نمود: «هرگاه مدت معینی از قطعیت محکومیت جزایی بگذرد، ولی اجرای آن به عهده افتاده و اجرا نشود، در این صورت، محکوم علیه جزایی از مجازات معاف می‌گردد.»^۱ مرور زمانی که در موضوع بحث ما، (مرور زمانی که اماره بر توبه باشد) مدنظر می‌باشد، مرور زمان کیفری است که شامل مرور زمان تعقیب و مرور زمان مجازات می‌شود. البته با این تفاوت که علی فرض اماره بدون مرور زمان کیفری، مرور زمان تعقیب حکم توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم را خواهد داشت، ولی مرور زمان مجازات، حکم توبه بعد از دستگیری و تفاوت اثر توبه قبل از اثبات جرم با بعد از اثبات جرم عیناً در مرور زمان تعقیب و مجازات قابل پیاده شده می‌باشد.

۹. توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم

مشهور امامیه معتقدند که توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم، موجب سقوط مجازات است. که مستند این نظر، آیات و روایات اجماع فقهای امامیه می‌باشد. آیات زیر، بر سقوط مجازات به سبب توبه قبل از دستگیری دلالت دارد:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنها در دنیا است؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبه آنها را می‌پذیرد؛ خداوند آمرزنده و مهربان است).

آیه ۱۶ سوره نساء در مورد توبه مرد و زن می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۳

و از شما [مسلمانان] آن مرد و زنی که مرتکب آن [کار زشت] می‌شوند [در صورتی که بدون همسر باشند] آنان را [با اجرای حدود خدا] بیازارید؛ و اگر توبه کنند و [مفاسد خود را] اصلاح نمایند از آنان دست بردارید؛ زیرا خدا همواره بسیار توبه پذیر و مهربان است.

و آیه ۳۹ سوره مائده می‌فرماید:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می‌پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده

۱. ولیدی، محمد صالح، «حقوق جزای عمومی»، ص ۲۱۶.

۲. موسوی خمینی، روح الله، «تحریر الوسیله»، ج ۲، ص ۴۱۶؛ خوبی، ابوالقاسم، «مبانی تکلمه المنهاج»، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. سوره مائده، آیات ۳۴ الی ۳۳.

۴. سوره نساء، آیه ۱۶.

و مهربان است».

فقه‌های امامیه به استناد به آیات مذکور، مجازات مرتکب را به سبب توبه ساقط می‌دانند. چنانچه امام خمینی در تحریر الوسیله می‌نویسد: «یسقط الحد لو تاب قبل قیام البینه رجما کان او جلدا». در کتاب «کشف اللثام» بر این مطلب دعوی اجماع شده است.^۲ از امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) سؤال شد در مورد مردی که سرقت کرده یا شراب نوشیده یا زنا کرده و کسی هم بر آن‌ها آگاهی نیافته و دستگیر هم نشده است، توبه کرده و اصلاح می‌شود، امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «هرگاه، اصلاح شود و از او امر و فعل زیبا مشاهده شود بر وی حد اقامه نمی‌شود».^۳

روایت دیگر، صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «سارق اگر قبل از دستگیری توبه نماید و مال مسروقه را به صاحبش بازگرداند، حد ساقط می‌شود».^۴

در روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبارت: «آن یأتی بعضُ هذه الفواحش»^۵ آمده است که مستفاد از آن این است که نظر آن حضرت، منحصر به جرم زنا نبوده است و در جرایم مشابه نیز بهتر است که مرتکب، قبل از علنی شدن گناه، توبه نماید.

۱۰. توبه بعد از اقرار به جرم

اگر کسی به جرمی اقرار نماید و آن‌گاه توبه نماید، آیا حد از او ساقط می‌شود یا خیر؟ صاحب شرایع در این مورد می‌نویسد: «اگر شخص به جرمی اقرار نماید و سپس توبه کند، امام در اقامه حد مخیر است، سنگسار (رجم) باشد یا تازیانه». در کتب سایر فقها نیز، عبارت‌های مشابه دیده می‌شود. در این نظریه اختلافی دیده نمی‌شود. البته، بین این توبه (توبه بعد از اقرار به جرم) و توبه قبل از اثبات جرم، یک تفاوت اصلی وجود دارد و آن این‌که در مورد توبه قبل از اثبات، حد ساقط می‌شود؛ یعنی اثر مستقیم توبه، سقوط کیفر است و قاضی نمی‌تواند در صورت صحت توبه مرتکب را مجازات نماید؛ اما در مورد توبه بعد از اثبات جرم با اقرار، این‌گونه نیست؛ بلکه توبه فقط سبب عفو از مجازات در اختیار قاضی است، یعنی قاضی در صورت صلاح‌دید می‌تواند مرتکب را عفو نموده یا مجازات نماید. مستند این نظریه، روایات متعددی است که به جهت اختصار، به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱ - مرسله برقی: از صادقین (علیهما السلام) روایت شده است که: «مردی نزد امام علی (علیه السلام) آمد و به سرقت اقرار کرد، حضرت به وی فرمود: آیا سوره‌ای از قرآن را خوانده‌ای؟ مجرم پاسخ داد بلی؛ سوره بقره را خوانده‌ام. آن‌گاه امام فرمود: دست تو را بخشیدم (تو را عفو کردم) به دلیل سوره بقره. اشعث در اعتراض آن حضرت گفت: آیا حدی از حدود الهی را تعطیل می‌کنی؟ امام فرمود: تو چه دانی؟ هر گاه جرم با شهادت شهود ثابت شود، امام نمی‌تواند مجرم را عفو کند؛ ولی اگر جرم مرد با اقرارش ثابت شده باشد، با امام است که او را عفو نماید یا دست او را قطع نماید». با دقت در روایت ذکر شده، روشن می‌شود که توبه در این‌گونه

۱. موسوی خمینی، روح الله، «تحریر الوسیله»، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. خوبی، ابوالقاسم، «مبانی تکلمه المنهاج»، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. طوسی، محمدبن حسن، «تهذیب الاحکام»، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۳، ص ۲۲۷، ح ۱.

۵. کلینی، محمدبن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، ص ۱۸۸.

موارد، به طور مستقیم سبب سقوط مجازات نمی‌شود، بلکه سبب عفو در اختیار امام است.

۲ - روایت دیگر، معتبره طلحه بن زید از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «بعضی از آشنایان و دوستان من روایت کرده‌اند که: جوانی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و اقرار به سرقت نمود. جملاتی بین آنان رد و بدل شد؛ سپس، حضرت به او فرمودند: من تو را جوان می‌بینم و اشکالی ندارد که تو را عفو نمایم. آیا سوره‌ای از قرآن خوانده‌ای؟ جوان پاسخ داد: بلی، سوره بقره را. پس امام علی (علیه السلام) فرمودند: من تو را به دلیل سوره بقره، عفو می‌نمایم و همانا آنچه مانع از اجرای حد قطع می‌شود این است که جرم او با شهادت شهود، ثابت نشده است».

۱۱. توبه بعد از اثبات جرم با قیام بینه

مشهور فقها برآنند که جرم با شهادت شهود ثابت می‌شود و اگر مرتکب پس از آن توبه نماید، امام اختیار عفو او (مجرم) را ندارد و باید حد الهی را بر وی جاری سازد. مستند نظریه مشهور، روایات بسیاری است که در این خصوص وارد شده است، اما عده معدودی از فقها قایلند که اگر بزهدار بعد از اثبات بزه از طریق شهادت شهود توبه کند، توبه او به وسیله امام (علیه السلام) پذیرفته می‌شود و می‌تواند مورد عفو قرار گیرد. شیخ مفید در این مورد به «اصالت برائت»، استدلال کرده است. توضیح آن که طبق اصل برائت، اگر در اجرای حد در مجرم تردید کنیم، چنین کسی مستحق مجازات نیست؛ همچنان که مجازات اخروی ساقط می‌شود. نظر مرحوم شیخ مفید این است که بین سقوط مجازات اخروی و دنیوی، ملازمه وجود دارد و کسی که در آخرت مجازات نمی‌شود، در دنیا نیز (به طریق اولی) مجازات نخواهد شد. ولی نظریه وی مخدوش است؛ چرا که اجتهاد در مقابل نص می‌باشد. مرحوم شیخ مفید برای اثبات نظریه خود دلیل دیگری آورده است و آن عموم تعلیل در روایت: «و اذا كان الامام الذي من الله ان يعاقب عن الله كان له ان يمن عن الله» می‌باشد. وی به عموم تعلیل در این خبر در جهت اینکه امام (علیه السلام) پس از اثبات جرم به وسیله بینه می‌تواند عفو کند، استدلال نموده است؛ در حالی که عموم این خبر توسط روایات دیگری قابل تخصیص است که عفو را در صورت قیام بینه جایز نمی‌شمارد. از جمله این روایات، روایت وارده از امام علی (علیه السلام) است که فرمود: «اذا قامت البینه فلیس للامام ان یعفو». البته با توجه به آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، باید پیش از دستگیری توبه نماید. نه بعد از آن؛ زیرا توبه‌ای که پس از دستگیری انجام می‌شود، غالباً نه از روی خوف از خدا، بلکه به خاطر ترس از مجازات است که توبه حقیقی نیست. در مورد سایر جرایم، مثل زنا یا شرب خمر، آن چنان که آیات صراحت دارند، تا پیش از ثبوت جرم می‌تواند توبه کند، اگر چه به عنوان مظنون دستگیر شده باشد، ولی باید پیش از اقرار یا قیام بینه، توبه کند که در این صورت از او پذیرفته می‌شود.

ناگفته نماند که توبه پیش از دستگیری بدین معناست که محاربان در وضعیتی قرار بگیرند که امکان گریز از چنگ عدالت نداشته باشند، نه اینکه حتماً دستبند بر دست‌های آنان زده شود یا در بازداشتگاه نگهداری شوند. به عنوان نمونه، اگر نیروهای امنیتی اطلاع یابند که محاربین در ایران سازمان گسترده‌ای تشکیل داده و برضد نظام عمل می‌کنند و این امر را به کل پاسگاه‌های مرزی، فرودگاه‌ها و سایر مراجع مربوط اطلاع دهند تا از خروج آنان جلوگیری کنند و مسلم باشد که ظرف چند روز آینده دستگیر خواهند شد، به

۱. حر عاملی، محمدبن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۱۸، ص ۳۳۱.

نظر می‌رسد توبه این افراد در ظرف این چند روز پذیرفته نباشد، البته به شرطی که افراد سازمان، بر لو رفتن سازمان خود آگاه باشند؛ زیرا در این صورت، توبه ناشی از خوف مجازات است، نه خوف از خدا. پس اگر افراد سازمان آگاه به کشف سازمان نباشند و در این صورت توبه کنند، به نظر می‌رسد که چنین توبه‌ای پذیرفته می‌شود. ظاهر آیه شریفه بر آن است که محارب خودش از تحت قدرت حکومت واقع شدن خبر داشته باشد، که در این صورت انجام توبه حقیقی زیر سؤال می‌رود.

۱۲. عدم پذیرش توبه‌ای از افراد

در این زمینه روایات وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) به صورت روشنی به بیان ارکان و شرایط توبه می‌پردازد و به تفضیل آن را بیان می‌کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «توبه کننده باید اثر توبه را آشکار کند که در غیر این صورت تائب نخواهد بود.» این آثار عبارتند از: ۱- راضی ساختن دشمن و کسانی که با آن‌ها در حال نزاع و درگیری باشد ۲- اعاده نمازهای فوت شده ۳- تواضع بین مردم ۴- دوری از شهوات ۵- روزه گرفتن.^۱ چهار مورد ذکر شده در حدیث شریف مصادیق اصلاح عمل و عمل صالح باشد که مکرر در آیات فریضه از شرایط پذیرش توبه و صحت آن شمرده است. در روایات دیگری امیرالمومنین (علیه السلام) استغفار را از درجه علین دانسته و برای آن ۶ مرحله بر می‌شمارد: ۱- پشیمانی بر گذشته ۲- تصمیم همیشگی بر عدم بازگشت به گناهان ۳- ادای حقوق مردم ۴- ادای فرائض واجبات فوت شده ۵- گوشت‌هایی که از راه گناه روییده است به حزن و اندوه آب کند به گونه‌ای که پوست به استخوان بچسبد و دگر بار گوشت در بین آن‌ها برآید. ۶- همچنان که حلاوت و شیرینی کاذب معصیت و گناه را به تنش چشانده، همان‌گونه نیز آلم و سخنی طاعت را بر تنش بچشانند. در این هنگام می‌توانی بگویی: استغفرالله. قبول توبه فضلی است الهی و خداوند بواسطه فضل و رحمت خویش آن را نسبت به افرادی که دارای تمامی شرایط توبه صحیح باشند دریغ نمی‌کند و آن هنگام که تائب، موفق به انجام توبه‌ای حقیقی گردد، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. در قرآن کریم، خداوند در آیاتی، وعید عدم پذیرش توبه دو دسته از افراد را داده و نسبت به آنان انذار کرده است. ظاهراً این «عدم قبولی» کاشف از عدم انجام توبه‌ای واقعی از سوی دو دسته مذکور و نبود تمامی شرایط توبه صحیح در آن‌هاست.

۱۲-۱. مُشْرِفٌ بِه مَوْتٍ

در سوره نساء آمده است:

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ آلَانَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^۳

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می‌شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت‌ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می‌روند، توبه نیست. اینانند که عذابی دردناک

۱. مجلسی محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶، ص ۲۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶، ص ۳۲.

۳. سوره نساء، آیه ۱۸.

برای آنان آماده کرده ایم».

در تفسیر میزان ذیل آیه مذکور این گونه آمده: «وقتی گناهکار به مرگ خود نزدیک می شود در اثر دیدن و زو و بال اعمال ننگین از کرده خویش پشیمان می شود و از و کسانی که (تمام عمر) به اعمال زشت اشتغال ورزند تا آن گاه که یکیشان مشاهده مرگ کند در آن ساعت پشیمان شود و گوید: اکنون توبه کردم، توبه چنین کسی پذیرفته نخواهد شد، و آنان که به حال کفر بمیرند (توبه آنها نیز قبول نشود)، بر اینان عذابی دردناک مهیا ساختیم».

علامه طباطبائی می گوید: «وقتی گناهکار به مرگ خود نزدیک می شود - در اثر دیدن وزر و بال اعمال ننگین از کرده خویش پشیمان می شود و از آنچه کرده بیزاری می جوید. اما ندامت به سبب حقیقت ندامت نیست و از طبیعت و هدایت فطرتش نادم نشده، بلکه حيله ای است که نفس شریر و حيله گرش برای نجاتش اندیشیده به دلیل آن که اگر فرضاً از آن وزر و بال مخصوص نجات یابد و مثلاً مرگش فرا نرسد و بیماریش بهبود یابد، دوباره به همان لجاج و عنادش و به همان اعمال زشتش برمی گردد».

باید این نکته را توجه نمود که اصولاً هیچ عملی بعد از رؤیت مرگ و در حالت احتضار به تصریح خداوند در قرآن قبول نمی شود و مورد منحصر در عدم قبولی توبه نیست. در این آیه خداوند می فرماید:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مَنَّظِرُونَ»^۱

آیا (منکران) انتظاری دارند جز آنکه فرشتگان (قهر) بر آنها درآیند و یا (امر) خدا (و یا قضای الهی) بر آنان فرا رسد (و همه هلاک شوند) یا برخی دلایل و آیات خدا آشکار شود؟ روزی که بعضی آیات (قهر) خدای تو بر آنها برسد آن روز هیچ کس را ایمانش نفع نبخشد اگر قبل از آن ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد. بگو: شما در انتظار (نتیجه اعمال زشت خود) باشید ما هم در انتظار هستیم».

در سوره منافقون خداوند می فرماید:

«وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ و از آنچه روزی شما کردیم (در راه خدا) انفاق کنید پیش از آنکه مرگ بر یکی از شما فرا رسد و در آن حال (به حسرت) بگویند: پروردگارا، چرا اجل مرا اندکی تأخیر نینداختی تا صدقه و احسان بسیار کنم و از نکوکاران شوم»^۲.

بطور کلی از آیات مذکور استفاده می شود که هنگام مشاهده مرگ و عذاب الهی نه پشیمانی فضیلت است و نه ایمان موجب تکامل و نه صدقه وسیله تقاخر، در این حالت هر عملی بلاثر و بی فایده است.

گروه دیگری که خداوند عدم غفران را متوجه آنان نموده است مشرکان هستند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأَوْلِيكَ هُمُ الضَّالُّونَ؛ همانا آنان که بعد از ایمان کافر شدند و بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نشود، و همانا گمراهان هم آنان خواهند بود»^۳.

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. منافقون، آیه ۱۰.

۳. آل عمران، آیه ۹۰.

۱۳. آثار توبه

در قرآن آثار متعددی برای توبه آمده است که قابل تفکیک به آثار ظاهری و اثباتی و آثار ثبوتی و باطنی هستند لذا برای توضیح بیشتر مطلب و ساختن بستری مناسب برای تشریح و گسترش موضوع بحث درد و بند آثار اثباتی توبه و آثار ثبوتی توبه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۳-۱. آثار ثبوتی

منظور از آثار ثبوتی توبه آثار و نتایجی است که مربوط به عالم معنی و بعضا دنیای آخرت می‌شود و قابل عرضه در هشت قسمت می‌باشند که عبارتند از: دوستی خداوند، تبدیل سیئات به حسنات بهره‌گیری از دعای فرشتگان، خلو در بهشت، طول عمر، رفع نگرانی، مانع نزول عذاب و عامل سعادت.

۱۳-۲. آثار اثباتی

آثار اثباتی توبه، نتایجی است که از توبه در مقام ظاهر و اثبات منتج می‌شود و شامل سقوط مجازات، قبول شهادت و عفو امام می‌شود.

الف. سقوط مجازات

اثر اصلی توبه، سقوط مجازات مجرمین است و این اثر اجمالا مورد قبول اجماع فقهای امامیه و اکثر فقهای عامه است. قید اجمالا بدین خاطر است که میزان اثرگذاری توبه بستگی به زمان وقوع توبه و نوع مجازات تعیین شده برای مرتکب جرم دارد. توبه در صورتی که با شرایط لازم خود واقع شود، سقوط مجازات مجرمین می‌باشد. این اثر مربوط به توبه پیش از اثبات جرم است که مورد اجماع فقهای امامیه است؛ چنان که صاحب کشف المراد ادعای اجماع بر سقوط عقاب کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «الناس اتفقوا علی سقوط العقاب بالتوبه»^۱ محقق لاهیجی معتقد است: در صورت تحقق توبه، عقاب ساقط شده و بر این مسئله اجماع منعقد شده است.^۲

ب. قبول شهادت

یکی دیگر از آثار توبه، پذیرش شهادت مجرم می‌باشد. بدین توضیح که هر گاه مرتکب یکی از جرایم، توبه نماید، و توبه وی صحیح دانسته شود، هرگاه در موضوعی به عنوان شاهد بخواید شهادت دهد، شهادت وی پذیرفته می‌شود.^۳ لازم به یادآوری است که شرط پذیرش شهادت در حقوق اسلام، عدالت است که مستند آن آیات قرآن و روایات صادره و اجماع فقها، و عقل می‌باشد، ملاک اعتبار شهادت، اجتماع شرایط هنگام ادای شهادت است و چنانچه در سابق مرتکب گناهی گردیده و آن‌گاه توبه نموده باشد،

۱. حلی، حسن بن یوسف، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، ص ۳۳۶.

۲. محقق لاهیجی، عبدالرزاق، «سرمایه ایمان»، ص ۵۰.

۳. شیرازی، عباس، «سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران»، ص ۵۸.

شهادت او پذیرفته خواهد شد.

ج. عفو امام

یکی دیگر از آثار توبه عفو امام است که مربوط به تحقق توبه بعد از اثبات جرم است. به عبارت دیگر در صورتی که توبه بعد از اثبات جرم انجام گیرد خود عامل سقوط مجازات نیست، بلکه عامل عفو توسط قاضی است که در صورت صلاحدید قاضی، مرتکب را از مجازات معاف نماید. وجود چنین اثری برای توبه در هیچ آیه‌ای ذکر نشده است و در واقع آن ما خود از روایات وارده در باب حدود می‌باشد و بیان چنین نتیجه‌ای برای توبه در اینجا صرفاً به خاطر تکمیل آثار اثباتی توبه می‌باشد.

توبه پس از اثبات جرم می‌باشد، که در این صورت، توبه عامل سقوط مجازات نیست، بلکه سبب عفو توسط قاضی است که در صورت تشخیص مصلحت فرد و جامعه، مخیر است مرتکب را از مجازات معاف نماید. چنان که در روایت متعددی این مسئله (عفو امام در صورت صلاحدید) عنوان شده است. چنان که در معتبره طلحه بن زید، امام (علیه السلام) فرمودند:

«انی آراکَ شابا لا بأسَ بِهِنَّکَ؛^۱

چون تو را جوان می‌بینم، اشکالی در عفو تو نیست».

یعنی: توجه به خود مجرم، صرف نظر از جرم ارتكابی. در قوانین موضوعه کشور ما که باز تاب فقه پویای امامیه است، توبه بعد از اقرار را مسقط مجازات ندانسته است، بلکه آن را سبب عفو قاضی می‌داند. به عنوان مثال، در ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه، کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند (مخیر است) از ولی امر برای او تقاضای عفو بنماید و یا حد را بر وی جاری کند».

نتیجه

توبه همان‌گونه که در دین منزلت خاصی دارد، قانونگذار را مجاب به تأسیس یک باب حقوقی نادر در بحث سقوط مجازات نموده است. این خصلت نیکو حکایت از سلامت نسبی روح مجرم دارد و نشان می‌دهد که مجرم هر اندازه مرتکب جرم شده باشد، وجدان فطری اش منتفی نشده است. توبه، یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمین است. بنابراین، بر قانونگذار لازم است که در باره این موضوع (سقوط مجازات به وسیله توبه) که در قوانین موضوعه راه یافته است، تحقیق نموده و فروع آن را نیز در متون قانونی پیش بینی نماید. هرگاه اصول حیات بخش حقوق اسلامی، به صورت منظم به رشته تحریر درآیند، زمینه رستگاری و هدایت جامعه فراهم خواهد شد؛ ولی هرگاه به طور ناقص و مبهم در قوانین پیش‌بینی گردند، موجب تعرض به مبانی اصیل اسلامی توسط ناآگاهان و دگراندیشان خواهد گردید. بنابراین، بجاست که دست اندرکاران تدوین قانون به این امر مهم، در تدوین قوانین اسلامی توجه نمایند. همچنین با عنایت به آثار حقوقی توبه، بر قضات شریف کشور فرض است که نسبت به این امر در مواقع رسیدگی و فصل خصومت‌ها و اجرای احکام دقت بیشتر مبذول بدارند. با تأمل در آیات و روایات مربوط به توبه استنباط می‌شود که برای توبه، ندامت حقیقی و عزم بر ترک گناه برای همیشه کافی است و انجام توبه نیاز به لفظ خاص یا اعمال خاص ندارد. توبه فقط مجازات را از بین می‌برد و چه بسا بر مجرم، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال شود. توبه، قبل از دستگیری، موجب

۱. طوسی، محمدبن حسن، «تهذیب الاحکام»، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

سقوط مجازات است و بعد از دستگیری در صورتی که اثبات جرم با اقرار مجرم باشد، قاضی می تواند از ولی امر برای مرتکب، تقاضای عفو نماید.

در اسلام توبه یک نهاد تأسیسی حقوقی است که طی آن فرد، اولاً: با اختیار در مسیر اصلاح به جامعه بر می گردد و هدف اصلی مجازات میسر می شود، ولی در عین حال جنبه های مالی و حقوقی به قوت خود پابرجاست؛ ثانیاً: اصلاح مجرمین که منطقی ترین پشتوانه نهاد توبه می باشد؛ حتی در جرایم حدودی نیز به چشم می خورد که البته گاه با نظرات متفاوتی در جرایم مختلف همراه بوده، ولی از لایه لای این نظرات حداقل می توان این قاعده عمومی را استخراج نمود که توبه پیش از اقامه بینه مسقط مجازات است و قانونگذار در سال ۱۳۹۲ این مطلب را مطلق نظر قرار داده است؛ ثالثاً: توبه همچون سایر علل سقوط مجازات فقط مسقط حد است و تأثیری در حق الناس ندارد.

منابع و مأخذ

الف. کتب

- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ثقفی، محمد، تفسیر روان جاوید، چاپ ششم، تهران، انتشارات مختلف، ۱۳۵۸ش.
- جعفری، محمدتقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ هشتم، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، چاپ ششم، قم، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۹۶ش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ اول، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۷ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح و تحقیق مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- حقانی، حسین، نظام اخلاقی اسلام، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- حلی، سیدبن طاووس، فلاح السائل، مترجم جباران، محمدرضا، چاپ اول، تهرانی، نشر الذریعه، ۱۳۷۶ش.
- حسینی همدانی، سیدمحمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ دوم، تهران، مسلم، ۱۳۷۵ش.
- حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآنی، چاپ اول، تهران، دلیل ما، ۱۳۹۵ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.

- راوندی (قطب‌الدین)، سعید بن هبه‌الله، الدعوات (سَلوَةُ الحزین)، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، مترجم محمد دشتی، چاپ سوم، قم، الهادی، ۱۳۸۷ش.
- سیدقطب، سید ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، چاپ اول، بیروت، دار الشروق، ۱۴۰۸ق.
- ساروخانی، باقر، دائرة المعارف علوم اجتماعی، چاپ سوم، تهران، کیهان، ۱۳۸۰ش.
- شعیری، محمدبن محمد، جامع الأخبار، چاپ اول، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۴۱۰ق.
- شعرانی، ابوالحسن، دائرة المعارف قرآن، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ادیب فقه جواهری، ۱۳۹۸ش.
- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، دانشگاه، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- صدر، محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، مترجم سید جمال‌الدین موسوی، چاپ سوم، قم، تفاهم، ۱۳۸۱ش.
- صدوق ابن بابویه، محمدبن علی، الخصال، اصفهان، رکزم تحقیقات رایانه‌ای قائمیه (عج)، ۱۳۹۸ش.
- صدر، سیدمحمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، چاپ اول، قم، دارالصدر، ۱۳۹۰ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غررالأخبار، ترجمه هوشمند و محمدی، چاپ اول، قم، دارالتقلین، ۱۳۷۹ش.
- عاملی، حر، اثبات الهداء، چاپ دوم، قم، الاعلمی، ۱۴۲۵ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمدعلی بابایی، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۸ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، مثال‌های زیبای قرآن، قم، بیان جوان، ۱۳۹۱ش.
- موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلاة، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، چاپ ششم، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱ش.

ب. مقالات

- زرگوش نسب، عبدالحبار؛ غیبی، سیده معصومه؛ «بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن»، مجله: معرفت سیاسی، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
- کریمی، فاطمه؛ «بررسی تأثیر نهاد توبه مقرر در قانون بر حفظ نظم و امنیت جامعه از منظر جامعه شناسی کیفری»، مجله: رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۹ش.
- عسکری اسلام پور، «جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری اسلام»، مجله: رواق اندیشه، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۸۳ش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد؛ رجبی، محمد؛ «تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجله: حقوق

اسلامی، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۴ ش.

- پورسعید، رامین؛ سلیمی منش، بتول؛ علیزاده، حمید؛ «توبه، از کیفرزدایی و بازاجتماعی کردن بزهکار تا تقابل با حقوق بزه‌دیده»، مجله: آفاق علوم انسانی، شماره ۲۸، مرداد ۱۳۹۸ ش.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «میزگرد مرور زمان در دعاوی حقوق و کیفری»، مجله رهنمون، ۱۳۹۵ ش.
- ملاحسینی، شمیم؛ «عذر توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله: دادرسی، شماره ۱۲۰، بهمن و اسفند ۱۳۹۵ ش.
- خان محمدی، محسن؛ «بررسی تطبیقی جایگاه توبه در حقوق جزای موضوعه و فقه امامیه در سقوط مجازات های حدی»، مجله: پژوهشنامه حقوق تطبیقی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ ش.